

طرحی برای بررسی ریشه‌شناختی کلان جای نام استان گیلان

مریم آلیانی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان های باستانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

mariam.aliyani@gmail.com

دکتر رحمان بختیاری، استادیار گروه فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

rabakhtiary@yahoo.com

چکیده:

نام های جغرافیایی مجموعه بزرگی از واژگان هستند که در طول قرن‌ها برای نامیدن یک مکان پدید آمده اند. این نامها، جاینام (Toponym) نامیده می شوند. هر نام جغرافیایی دارای سه نوع ویژگی مکان، پیشینه تاریخی و ساختار واژگانی است. از این رو می توان گفت جاینام شناسی یا توپونیمی علمی است که در مرکز سه راهی جغرافیا، تاریخ و زبان شناسی قرار گرفته است. مطالعه در زمانی جاینام ها، موضوع علم زبان شناسی تاریخی است بنابراین ریشه شناسی بخش مهمی از جاینام شناسی را تشکیل می دهد. این مقاله پس از بیان تعریفی از جاینام و جاینام شناسی طرحی برای بررسی جاینام ارائه می دهد. سپس کلان کده نام های استان گیلان از جمله *فومن* و *لاهیجان* از دیدگاه ریشه شناختی مورد بررسی قرار می گیرند.

واژه‌های کلیدی: جاینام شناسی، ریشه شناسی، جاینام های گیلان

۱- مقدمه

جاینام ها از نظر بررسی سابقه ی تاریخی انسان ها و مکان ها، اطلاعات تاریخی، تحولات سیاسی، اجتماعی، مهاجرت اقوام و گویش شناسی تاریخی دارای اهمیت اند. با بررسی نام های جغرافیایی می توان به بسیاری از حقایق تاریخی، اجتماعی و فرهنگی گذشتگان خود دست یافت. این گونه پژوهش ها می تواند از دیدگاه گویش شناسی تاریخی هم مفید باشد و از این طریق می توان برای وجود زبان ها و گویش ها در مناطق خاصی از کشور توجهات علمی ارائه نمود.

جاینام ها حاوی اطلاعات با ارزش تاریخی اند و گنجینه هایی از گذشته در خود دارند. زبان در طول زمان، پیوسته دچار دگرگونی می شود. و این تغییرات به صورت تصادفی و اتفاقی رخ نمی دهد از جمله می توان گفت تحولات سیاسی - اجتماعی در نام های جغرافیایی تأثیرگذار هستند. واژگان زبان، از لحاظ آوا و معنی در طول زمان دگرگون می شوند و از این رو نام های جغرافیایی نیز به عنوان واحدهای زبانی در معرض تمامی تغییراتی هستند که در حوزه زبان روی می دهد.

این دگرگونیها موضوع علم زبانشناسی تاریخی است و ریشه شناسی خود دست آورد عملی آن است. اتیمولوژی یا ریشه شناسی بیان تاریخ یک واژه است از قدیمی ترین زمان کاربرد آن تا زمان نوشتن تاریخ آن واژه، هم از لحاظ آوا و هم از لحاظ معنی [۲]

در عرصه جاینام پژوهشی نمی توان از نقش تاریخ و ارتباط آن با جاینام ها غافل شد. بررسی نام های جغرافیایی و ریشه یابی آنها بدون بررسی های تاریخی امری بسیار دشوار و بی نتیجه است. ثبت صحیح نام های جغرافیایی در نقشه ها، اطلس ها و اسناد و مدارک تاریخی و جغرافیایی و ریشه شناسی علمی آنها و درستی اطلاعاتی که به شیوه های گوناگون، به ویژه در رسانه های پیشرفته کنونی، همه روزه در سطح ملی و بین المللی در خصوص جاینام ها انعکاس می یابد امری ضروری و مربوط به هویت و ملیت است.

۲- جاینام شناسی

۲-۱- تعریف جاینام و جاینام شناسی

نام های جغرافیایی جزئی جدایی ناپذیر از زندگی ما شده اند. این نام ها از زبانی به زبانی و از نسلی به نسلی راه های ناهموار بسیاری را پیموده اند تا به ما رسیده اند. علمی که به بررسی نامهای جغرافیایی می پردازد و ویژگی نامهای جغرافیایی را از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و زبان شناختی آشکار می سازد *جاینام شناسی* یا *توپونیمی* (*toponymy*) نام دارد [۴].

توپونیمی واژه یونانی است که از دو بخش *topo* به معنی "زمین" و *onim* به معنی "نام" تشکیل شده است [۴].

در زبان فارسی واژه مرکب *جاینام* برای *toponymy* برگزیده شده است و به جای *toponymy* از واژه *جاینام شناسی* استفاده می شود. *توپونیمی* (یا وجه تسمیه علمی نامهای جغرافیایی) یعنی "تجزیه و تحلیل نام مکان ها از جنبه های گوناگون زبان شناختی و اثبات معانی آنها با ذکر دلایل و مدارک استوار و غیر مشکوک [۴]

۲-۲- جاینام شناسی و جغرافیا

عنوان جای نام از دو بخش « نام » و « جای » تشکیل شده است. نام یک اصطلاح زبانشناسی است و به بخشی از واحد زبانی اطلاق می گردد. جای نیز بر موقعیت و شکل آن نام ها دلالت دارد. در واقع علم جغرافیا شناسنامه توپونیمی به شمار می رود [۱۷]

هر توپونیم بیانگر عنوان رسمی مورد جغرافیایی است و موقعیت و نوع پدیده جغرافیایی را معین می نماید. امکان دارد واحد توپونیمی دارای مصداق فیزیکی موجود نباشد اما نشانگر موجودیت آن در زمان و مکان دیگری است و نشان دهنده آن است که روزگاری مکانی بدان نام در موقعیتی جغرافیایی موجود بوده است.

۲-۳- جاینام شناسی و تاریخ

جاینام ها گنجینه ی گذشته انسان ها و دارای اطلاعات با ارزش تاریخی اند. تحولات سیاسی- اجتماعی بر نام های جغرافیایی تاثیر می گذارد از اینرو در جاینام پژوهی، تاریخ از اهمیت بسیاری برخوردار است و بررسی نام های جغرافیایی و ریشه یابی آنها بدون بررسی های تاریخی امکان پذیر نخواهد بود.

منابع تاریخی مواد اولیه بی نظیری را در مورد جاینام های مناطق گوناگون در اختیار زبانشناسان و محققین می گذارند [۱۷]. بدین ترتیب می توان منابع تاریخی را نوعی مواد خام برای جاینام پژوهی دانست.

۲-۴- جای نام شناسی و زبان شناسی

در زبان شناسی معاصر، مبحثی تحت عنوان نام شناسی (*Onomastic*) وجود دارد که موضوع آن گردآوری، دسته بندی و تحقیق اسامی به طور عام است [۱۷]. نام های جغرافیایی را نیز می توان در میان موضوعات گوناگون نام شناسی ملاحظه کرد. اما بسیاری از زبانشناسان با توجه به وسعت دایره علمی و تحقیقات توپونیمی آن را از حیطه نام شناسی خارج می نمایند زیرا نام شناسی اسامی را صرفاً از جنبه زبانشناسی بررسی می کند اما توپونیمی به بررسی نام های جغرافیایی صرفاً از جنبه زبانشناسی بسنده نمی کند. این اسامی در ترکیب بندی و شکل گیری، تابع قوانین زبان خود هستند، اما نگاه عمیق تر در مورد جغرافیای زبان و تاریخ زبان اطلاعات وسیع تری را ارائه می دهد. تحلیل زبانشناسی واحدهای جاینام شناسی اسرار نهفته بسیاری را آشکار می سازد [۱۷]

ریشه شناسی بخش مهمی از کار پژوهش درباره جاینام ها را تشکیل می دهد. ریشه شناسی را در زبان فرانسوی /تیمولوژی (*Etymology*) می گویند. /تیمولوژی واژه ای است یونانی، که از راه زبان لاتین به زبان فرانسوی راه یافته است. در یونانی باستان، تیمولوژی به معنی "شناخت اتیمون (*Etymon*)" و اتیمون به معنی "معنی حقیقی واژه" بوده است. امروزه /تیمولوژی (*Etymology*) تاریخ یک واژه است و از قدیم ترین کاربرد آن تا زمان نوشتن تاریخ آن واژه، هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنی. در هر زبان واژه هایی در زمان معین از رواج می افتد، /تیمولوژی

(*Etymology*) این گونه واژه ها تاریخ آنهاست از قدیم ترین زمان کاربرد آنها تا زمان رواج آن واژه ها، هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنی [۲].

آنچه که وجه تسمیه نامیده می شود نیز بخشی از ریشه شناسی است. از دیدگاه کلی، وجه تسمیه به دو گونه علمی و غیر علمی تقسیم می شود. وجه تسمیه علمی نقد و بررسی یک کلمه از جنبه های گوناگون فوق الذکر و اثبات معنای آن با ذکر ادله و شواهد قوی و خلل ناپذیر است و وجه تسمیه غیر علمی چنین نیست و بیشتر جنبه افسانه سرایی و داستان پردازی عامیانه و در بسیاری از مواقع صورت واژه را حمل بر معنای ظاهری کردن است [۲]. بدون شک زبانشناسی، ستون اصلی تحقیقات توپونیمی است و در این راستا از روشهای جغرافیایی و تاریخی نیز بهره مند می شود.

۳- مراحل پژوهش

۱) استخراج و ثبت جاینام ها : برای استخراج، گردآوری و ثبت جاینام ها باید به منابع جغرافیایی، گزارشهای رسمی و انجام تحقیقات میدانی مراجعه نمود. باید توجه داشت که در ثبت آوا نویسی جاینام ها باید از نشانه های علمی قابل قبول استفاده شود.

۲) ثبت اطلاعات مکانی : جاینام شناسی پژوهشی وابسته به مکان است از این رو استخراج اطلاعات جغرافیایی و زمین شناسی هر منطقه لازم است. این اطلاعات شامل شکل زمین، عوارض طبیعی، نوع و گستره پوشش گیاهی، تنوع جانوری، دگرگونی های آب و هوایی و رخدادهای مهم طبیعی در طول دوره تاریخ است و بررسی این داده ها جاینام شناسان را در پرهیز از برخی خطاها در تطبیق یا تفسیر یاری می دهد.

۳) بررسی پیشینه محل : شامل گردآوری شواهد تاریخی و باستان شناسی است. در عرصه تحقیقات جاینام شناسی نمی توان از نقش تاریخ و ارتباط آن غافل شد. بررسی نام های جغرافیایی و ریشه یابی آنها بدون بررسی تاریخی امری بسیار دشوار و بی نتیجه است. بررسی تاریخچه سکونت انسان، پیدایش و دگرگونی تمدن، مهاجرت اقوام، جنگها، برخوردهای فرهنگی و دگردیسی های نژادی، قومی و زبانی و توجه به تازه ترین نتایج باستان شناسی در جاینام شناسی منطقه امری ضروری است. جاینام شناسی در زمانی پیوستگی بیشتری با تاریخ و باستان شناسی دارد، در حالی که روش همزمانی با جغرافیا و جامعه شناسی ارتباط دارد.

۴) بررسی صرفی و ریشه شناسی جاینام : پس از استخراج و ثبت جاینام و به دست آوردن مشخصات عمومی، جغرافیایی و تاریخی جاینام، بررسی صرفی و ریشه شناسی انجام می شود. ریشه شناسی اصلی ترین بخش در جاینام شناسی است.

۴- استان گیلان

استان گیلان با مساحت ۱۴۷۱۱ کیلومتر مربع در میان رشته کوه های البرز و تالش در شمال ایران جای گرفته است. این استان بین مدار ۳۶ درجه، ۳۴ دقیقه تا ۳۸ درجه، ۲۷ دقیقه عرض شمالی ۴۸ درجه، ۵۳ دقیقه تا ۵۰ درجه، ۳۴ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و درازای آن از شمال باختری به جنوب حاوری ۲۳۵ کیلومتر و پهنای آن، از ۲۵ تا ۱۰۵ کیلومتر تغییر می کند. رشته کوه های البرز با ارتفاع متوسط ۳۰۰۰ متر، همانند دیواری در باختر و جنوب گیلان کشیده شده و این منطقه جز از راه راه سفیدرود، راه شوسه دیگری به فلات ایران ندارد.

این سرزمین که بخش بزرگی از کرانه های جنوب و جنوب غربی دریای را به خود اختصاص داده، در هزاران سال پیش، محل سکونت اقوام و طوایفی که هنگام ورود آریاییان به فلات ایران، یعنی در میانه هزاره ی دوم پیش از میلاد، با استقلال می زیستند و روزگار می گذرانیدند. از مشخص ترین اقوام می توان به کاس، کادوس، دربیک و آماردها اشاره کرد [۹].

گیلان / gilân / واژه ای است مرکب از گیل به علاوه پسوند مکان ساز -ان .

گیل نام قومی است که از گذشته دور در جلگه ای که در شمال ایران بین البرز کوه و دریای خزر واقع است، ساکن بوده اند و در دوره ساسانیان به ویژه بعد از ورود اعراب مسلمان به ایران، در این پهنه قدرت یافتند. با توجه به آنچه گفته شد می توان گیلان را "جایگاه قوم گیل" معنی کرد.

نام گیلان بر روی مهرها و کتیبه های ساسانی مشاهده میشود. بر روی مهر AMO30.38/3.4 موزه اشمولن آکسفورد (Ashmolean Museum Oxford) نام Gēlân-šēr "گیلان شیر" دیده می شود و در تحریر پهلوی اشکانی کتیبه شاپور در کعبه زردشت، بند ۲۰ نیز نام گیلان شاه آمده است [۲۳].

ساکنان امروزی گیلان گیلک ها هستند که بازماندگان دو تیره گیل و دیلم اند. در قسمت باختری و شمال باختری نیز تالش ها ساکن هستند.

گویش عمده خاوری و باختری گیلکی است. از گویش های دیگری که تکلم می شود، می توان به تالشی و نیز زبان آذری در منجیل و آستارا اشاره کرد.

۵- تاریخچه پرورش کرم ابریشم در گیلان

یکی از مواردی که با تاریخ گیلان گره خورده پرورش کرم ابریشم است. پرورش کرم ابریشم و کشت درخت توت سابقاً، یکی از ثروتهای معتبر این سرزمین به شمار می آمد. این محصول در قرون گذشته، یکی از مهمترین کالاهای صادراتی ایران، از جمله گیلان بود و ابریشم گیلان شهرت جهانی داشت. در مورد این که مردم گیلان با پرورش کرم ابریشم یا صنعت نوغانداری از چه زمانی آشنا شدن اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما شواهدی نشانه از قدمت تاریخی آن در سواحل دریای خزر را می دهند.

کلاویجو که در دوران سفارت خود در نزد تیموریان به نقاط مختلف سفر کرده بود می نویسد : "علاوه بر ادویه، ابریشم هم در سلطانیه خواهان بسیار دارد و همه ابریشم تولیدی گیلان به آنجا وارد می شود ... ابریشم بسیاری در گیلان تولید و بعمل می آید. ابریشم گیلان از سلطانیه به دمشق و دیگر مناطق سوریه و همچنین به ترکیه و کافا (در کریمه) و سرزمینهای مجاور صادر می شود[۳۰]. آنچه مسلم است پرورش کرم ابریشم در دوره صفاریه در گیلان رواج کامل داشت. شاه عباس اول دریافت که کلید موفقیت اقتصادی ایران ابریشم است و صادرات آن را رونق داده و کنترل آن را به دست گرفته. گیلان یکی از مناطقی بود که شرایط آب و هوا و خاک آن برای رشد درختان توت جهت تغذیه و رشد کرم های ابریشم مناسب بود و به خاطر صنعت ابریشم خود شهرت داشت. پس از روی کار آمدن افشاریه، زندیه و قاجاریه تولید ابریشم در گیلان به دلیل درگیری های ایران در جنگ های مختلف و بروز بیماری به شدت کاهش یافت[۳۰]. از این رو نام خیلی از شهرها و روستاهای استان گیلان که در آن زمان شکل گرفته اند بی ارتباط با کرم ابریشم و صنعت ریسندگی نیستند

۶- فومن

/fuman/ به زبان محلی /foman/

شهرستان فومن با جمعیت ۹۹۳۶۹ نفر در پاره ی باختری گیلان جای دارد. شهر فومن نیز مرکز اداری و سیاسی شهرستان فومن به شمار می رود. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی و سردار جنگل، دو شهر فومن و ماسوله، ۶ دهستان و ۱۴۴ پارچه آبادی دارای سکنه است. (سالنامه آماری گیلان، ۱۳۸۹)

۶-۱- ویژگی جغرافیایی

شهرستان فومن در جلگه همواری در طول جغرافیایی ۴۸ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۴۹ درجه و ۲۶ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۷ درجه و ۰۱ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۱۷ دقیقه جای گرفته. گستره ی این شهرستان حدود ۷۶۵ کیلومترمربع است.

۶-۲- تاریخچه

هر چند افشین پرتو در کتاب تاریخ گیلان می نویسد فومن روزگاری تختگاه د/بویه (چهل تا پنجاه و شش هجری) پسر گیل کلوبار به شمار می رفت. در کتاب حدودالعالم که در سال ۳۷۲ هـ ق نوشته شده نام فومن در میان نواحی بزرگ گیلان نیامده است و این شاید بدان سبب باشد که در آن زمان، فومن جایگاه پر رونقی نبوده است.

اما در سده شش هـ. ق نام فومن در نوشته های تاریخی و جغرافیایی در ردیف امیر نشینان گیلان آمده است.

فومن تا آغاز سلطنت صفوی پایتخت بیه پس بوده و توسط امیران محلی اداره می شد. شاه عباس با یورش های پی در پی خویش در سال های ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۷ هـ. ق به گیلان به هیچ یک از خاندان های حکومت گیلانی اجازه ماندگاری نداد و برای همیشه فومن را از توان یابی تازه بازداشت.

در هنگام سقوط صفویان و تازش افغان ها روس ها به فرمان پتر فرمانروای روسیه نزدیک به یک دهه بر تمامی گیلان از جمله شهر فومن چیره شدند. اما سرانجام بر اثر مقاومت مردم گیلان و ظهور نادر افشار روس ها به اشغال گیلان پایان دادند و از آن زمان به بعد فرمانروای فومن به دست حاجی جمال فومنی افتاد که تا پایان دوره قاجار در دست این خاندان باقی ماند [۲۴].

بنا به شواهد فومن یکی از تولید کننده های ابریشم در استان گیلان بود [۹].

۳-۶- وجه تسمیه فومن در منابع مختلف

- ۱- در برخی از یادداشت های مربوط به ترجمه احوال نامداران گیلان از جمله شیخ علی فومنی، این نام با واج /p/ آغاز می شود؛ *poman* که ترکیبی است از دو واژه *po* و *man* در یسنا، هات ۲۸ بند سوم به صورت *pá*، در هیرهات، بند ۱ *pao* با معنی "در آغاز، نخست" یا «آنچنان که در پیش بود» آمده است. *man* به معنی "اندیشیدن، دریافتن" و "پنداشتن" است. ترکیب این دو واژه به معنی "نخست اندیشه، نخست دریافت، نخست پندار" یا "آنچه در باره اش اندیشه یا پنداشته یا دریافت می شود". (سرتیپ پور، ۱۳۷۲ : ۱۳۷).
- ۲- در فرهنگ فارسی معین واژه فوم به معنی "نخود، سیر و لوبیا آمده است" [۳۴].
- ۳- بر گرفته از قرآن آیه ۶۱ از سوره بقره، یعنی "فوم ها و عدس ها و بصل ها . . . می آید که واژه فوم ها برای نام این شهر برگزیده می شود [۹].

۴-۶- ریشه شناسی

هر چند در مورد فومن نمی توان ریشه شناسی دقیقی ارائه داد اما احتمالاً *fuman* از دو جزء

fu و *man* است. مرکب از *fu* از صورت اصلی *pu* از *pud* "پود" و پسوند *-man* یا *-mân*.
pu درگیلکی به شکل *bu* به معنی "ابریشم و به ویژه کرم ابریشم" نیز آمده و امروزه نیز رایج است (پندی، ۱۳۸۷ : ۹۱). در شهرستان فومن نیز روستایی به نام "بوبین" وجود دارد و شاعر

گیلکی سرا، رحیم پور سیاهکلی در منظومه "گل شریف" خود می گوید: "وورُما بویون همه خاس
بنام" کرم های ابریشم به دنیا آمده را در جای مخصوص خود قرار دادم" [۹].

پسوند *mân* - اسم ساز است، مانند *mân* - در واژه های *زایمان*، *ساختمان*، *چایمان*، *کشتمان*
و *mân* - گاهی صفت هم می ساز مانند: *شادمان* یا *پشیمان*.

از محصولات عمده این منطقه پرورش کرم ابریشم و درخت توت است که پرورش آن از قدیم
الایام رواج داشته/ *لکساندر خودزکو*، در سال های ۱۸۵۰ - ۱۸۴۹ میلادی در کتاب خود آورده است
: لاهیجان و فومن با هم، شش دهم مجموع ابریشم گیلان را تولید می کنند. بنابراین اگر بخواهیم
شواهد تاریخی، جغرافیایی و زبان شناختی را کنار هم قرار دهیم خواهیم دید که این نظریه می
تواند صحت داشت

۷- لاهیجان

Lâhijân/ به زبان محلی */Lâjon/*

شهرستان لاهیجان با ۱۶۶۱۹۱ نفر جمعیت دارای دو بخش مرکزی و رود بنه، دو شهر لاهیجان و
رودبنه، ۷ دهستان و ۱۸۸ پارچه آبادی است. (سالنامه آماری گیلان، ۱۳۸۹)

۷-۱- ویژگی جغرافیایی

شهرستان لاهیجان با گستره حدود ۴۲۹ کیلومتر مربع در پاره خاوری گیلان بین ۴۹ درجه و
۴۵ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۶ دقیقه طول خاوری و ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۳۷ دقیقه و ۲۷ دقیقه عرض
شمالی قرار دارد.

۷-۲- تاریخچه

نام لاهیجان در جغرافیای عمومی حدود العالم نیامده است. چنین برمی آید که در قرن چهارم
هجری قمری (۳۷۲ هـ ق در تاریخ نگارش حدودالعالم) نام و نشانی نداشته است. در کتاب نامها و
نامدارهای گیلان ، جهانگیر سرتیپ پور، آمده : "در یادداشت های خواجه اصیل الدین محمد

زوزنی(۶۵۰ هـ ق) نام لاهیجان آمده است، بدین شرح که اولین ناحیه شرق گیلان خطه لاهیجان است و قوم آن ناصری مذهب هستند" (سرتیپ پور، ۱۳۷۰ : ۴۷۰).

به نوشته رابینو به هنگام تازش هلاکوخان مغول به الموت در سال ۶۵۴ هـ ق، سومین کس از فرمانروایان خاندان ناصرونند با نام جمال الدین سالوک بر لاهیجان فرمان می راند [۱۴]. در سال ۷۹۲ هـ ق حکومت ناصرونندان در بیه پیش که لاهیجان پایتخت آن بود به پایان رسید و کیایان بر لاهیجان دست یافتند [۲۴].

در قرن هشتم هجری قمری لاهیجان یکی از شهرهای عمده تولید ابریشم در گیلان بود [۳۰].

در زمان شاه عباس صفوی (۱۰۰۴) دولت کیایی بر افتاد و تمامی بیه پیش همانند دیگر نواحی گیلان به دست قزلباشان صفوی افتاد. سپس از الحاق آن به قلمرو سلطنت دولت صفوی، رشت مورد توجه دربار صفوی قرار گرفت و لاهیجان که پیش از این مهمترین کانون سیاسی و اقتصادی دو پاره خاوری و باختری گیلان به شمار می رفت، کم کم از اهمیت و رونق افتاد. با آمدن نادرشاه، پاره ی خاور گیلان به ویژه شهرهای لاهیجان و لنگرود به دلیل تدبیر نادر شاه در برپا داشتن بندر لنگه و ساخت کشتی در آن جا، اهمیت زیادی یافت [۲۴]. از رویدادهای مهم لاهیجان در نیمه سده ی پسین فرمانروایی قاجارها، کشت چای توسط کاشف السلطنه در این ناحیه از گیلان بود.

۷-۳- وجه تسمیه لاهیجان در منابع مختلف

۱- نام شهر لاهیجان مرکب از واژه ۱- لاه ۲- ی نسبت ۳- صامت میانجی ۴- ان جمع است.

لاه به معنی "لاس نوعی ابریشم سرخ رنگ" است [۱۹].

۲- لاهیجان از سه بخش لاه، یج و ان تشکیل شده است. لاه (لاس و لاز) به معنای "ابریشم" یا "نوعی بافته ابریشمی" و یج پسوند وابستگی در زبان شمال است. و ان پسوند مکان است. بنابراین لاهیجان "جایگاه بافته های ابریشمی، جای ابریشمین" یا "شهر ابریشم" معنا می دهد. [۲۴].

۷-۴- ریشه شناسی

واژه مرکب لاهیجان را می توان به سه بخش لاه - ی - جان تجزیه کرد.

لاه اسم است و در فرهنگ معین به معنی نوعی ابریشم سرخ رنگ آمده است. صورت دیگری از لاه، لاس است که معین در معنی این کلمه می نویسد: "ابریشم پاک نکرده، ابریشم فرومایه، کژ [۳۵].

در واژه نامه گویش گیلکی نیز در توضیح واژه لاس آمده: "پس مانده پيله ابریشم کشی شده، پست ترین نوع ابریشم، پيله ای که قبل از ابریشم کشی، پروانه اش خارج شده باشد، ابریشم پست و فرومایه" [۳۴].

- جان نیز پسوند مکان، صورت دیگری از-گان به معنی جایگاه و خانه که عنوان پسوند در آتورپاتگان، جایگاه آتورپات یا جایگاه آذربد و نگهبان آتشکده آذر گشسب (آذربایجان مغرب) آمده است [۱۴].

پسوند - جان را در شهرهای دیگر ایران نیز مانند سیرجان و یا دمنجان (نیشاپور) نیز دیده می شود. بنابراین می توان جاینام لاهیجان را "جایگاه ابریشم" معنی کرد.

همانطوری که به کرات توضیح داده شد منطقه گیلان جزء تولید کننده های اصلی ابریشم در ایران بود و شهر لاهیجان در کنار رشت و فومن از مهمترین شهرهای منطقه به شمار می رفت که در آن صنعت ابریشم بافی رواج داشت.

۸- نتیجه گیری

هر چند بر اثر شواهد و مدارک تاریخی سکونت اقوام گوناگون در منطقه گیلان از هزاران سال پیش به اثبات رسیده است اما بررسی های انجام شده بر روی جاینام های این استان نشان داده است که شهرهای امروزی گیلان از قدمت چندانی برخوردار نیستند.

در مکتوبات تاریخی کهن هیچ نامی از شهرهای امروزی استان گیلان دیده نمی شود. (یا حداقل در دست رس نگارنده قرار نگرفته است). قدیمی ترین مأخذی که در آن از چند شهر استان گیلان یادی به میان آمده، کتاب حدودالعالم (تألیف ۳۷۲ هـ ق / ۹۸۲ م) است [۱۲]. برای اولین بار در کتاب حدودالعالم (تألیف ۳۷۲ هـ ق) نامی از چند شهر استان دیده می شود و رونق این شهرها بویژه شهر رشت که مرکز استان است از زمان صفویان آغاز شده است. تاریخ اقتصادی منطقه نشان می دهد که پرورش کرم ابریشم و صنعت ریسندگی در این ناحیه در مدت زمانی مشخص از اهمیت بسیاری برخوردار بود.

با بررسی کلان جاینام های استان گیلان از جمله فومن و لاهیجان و ارائه اطلاعات جغرافیایی، تاریخی و ریشه شناسی مشاهده می شود که نام تعدادی از شهرهای این استان ارتباط مستقیمی با صنعت تولید ابریشم دارند. اکثر نام ها واژه های مرکبی هستند که ریشه ی و ساختار محلی دارند و معنی آن ها با موقعیت جغرافیایی یا تاریخی در ارتباط است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- آراتو، آ. (۱۳۸۴). *درآمدی بر زبان شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲- ابوالقاسمی، م. (۱۳۷۴). *ریشه شناسی (تیمولوژی)*، تهران: انتشارات ققنوس
- ۳- ابوالقاسمی، م. (۱۳۸۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: انتشارات سمت
- ۴- احدیان، م. (۱۳۸۸). *بررسی کلان جاینام های استان همدان (پایان نامه)*، همدان: دانشگاه بوعلی سینا
- ۵- اشمیت، ر. (۱۳۸۲). *راهنمای زبان های ایرانی*، مترجمان آرمان بختیاری و دیگران، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، تهران: انتشارات ققنوس
- ۶- افشار سیستانی، ا. (۱۳۸۲). *پژوهشی در نام شهرهای ایران*، تهران: انتشارات روزنه
- ۷- امیر انتخابی، ش. (۱۳۸۷). *جغرافیای تاریخی گیلان*، رشت: فرهنگ ایلیا
- ۸- بختیاری، ر. (۱۳۸۹). *بررسی خاستگاه واج / / در زبان فارسی*، مجله پژوهش های زبانی، دوره نخست، شماره نخست، ۴۴-۲۹
- ۹- پندی، ک. (۱۳۸۷). *سرزمین و مردم قومناات*، رشت: چاپ بلور
- ۱۰- پور هادر، م. (۱۳۸۷). *زبان گیلکی*، رشت: دانشنامه ی فرهنگ و تمدن گیلان
- ۱۱- پیرنیا، ح. (۱۳۸۶). *ایران باستان*، تهران: نشر نامک
- ۱۲- حدود العالم (۱۳۴۰). *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران
- ۱۳- حقیقت رفیع، ع. (۱۳۷۶). *فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان های ایران*، تهران: چاپ احمد
- ۱۴- جنیدی، ف. (۱۳۶۹). *کرمان شناسی (مجموعه مقالات)*، به کوشش محمد علی گلاب زاده، نشر مرکز کرمان شناسی، رویه ۱۵۲-۱۷۳
- ۱۵- دهخدا، ع. (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران
- ۱۶- دیاکونوف، ا.م. (۱۳۸۶). *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگ

۱۷- رفاهی علمداری، ف. (۱۳۸۰). *مبانی توپونمی و نگاهی به توپونیمی های ایران*،

تهران : سازمان نقشه برداری کشور

۱۸- رابینیو، ه. ل. (۱۳۵۷). *ولایات دارالمرز ایران گیلان*، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت : طاعتی

۱۹- سرتیب پور، ج. (۱۳۷۲). *ریشه یابی واژه های گیلکی و وحه تسمیه شهر ها و روستاهای گیلان*، رشت: گیلکان

۲۰- سفرنامه ناصر خسرو (۱۳۸۷). *سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی*، بهکوشش محمد دبیر سیاقی

تهران : خاشع

۲۱- شهرستان های ایران (۱۳۸۲). *رساله پهلوی در متن های پهلوی*، پژوهش سعید عریان، تهران : میراث فرهنگی کشور

۲۲- طبری، م. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران : انتشارات اساطیر

۲۳- عریان، س. (۱۳۸۲). *متن های پهلوی*، تهران سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده زبان و گویش

۲۴- فاخته جوبنه، ق. (۱۳۸۷ الف). *نگاهی به گیلان زمین*، تهران : لوح زرین

۲۵- فاخته جوبنه، ق. (۱۳۸۷ ب). *تاریخ گیلان پیش از اسلام*، رشت : فرهنگ ایلیا

۲۶- فاخته جوبنه، ق. (۱۳۸۶). *تاریخ گیلان پس از اسلام*، رشت : فرهنگ ایلیا

۲۷- فرای، ر. ن. (۱۳۸۲). *تاریخ ایران باستان*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران : شرکت انتشارات علمی فرهنگ

۲۸- کشانی، خ. (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران : مرکز نشر دانشگاه تهران

۲۹- کشور دوست، ع. (۱۳۸۵). *گیلان شهر ها*، رشت : چاپ وارسته

۳۰- کمبریج (۱۳۸۷). *تاریخ ایران*، جلد ششم، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران : مهتاب

۳۱- گیرشمن، ر. (۱۳۸۴). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران : : شرکت انتشارات علمی فرهنگ

- ۳۲- مستوفی ، ح. (۱۳۳۶). *نژده /قلوب*، به کوشش دبیر سیاقی ، تهران : انتشارات طهوری
- ۳۳- مرعشی،ظ. (۱۳۴۷). *تاریخ گیلان و دیلمستان* ، به کوشش دکتر منوچهر ستوده ، تهران : بنیاد فرهنگ ایران
- ۳۴- مرعشی، ا. (۱۳۸۲). *واژه نامه گویش کیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب المثل های کیلکی*، رشت : انتشارات طاعتی
- ۳۵- معین ، م. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی* ، تهران : انتشارات امیر کبیر
- ۳۶- مکنزی ، د. (۱۳۸۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی* ، ترجمه مهشید میر فخرایی ، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۳۷- هرودوت (۱۳۸۳). *تاریخ هرودوت* ، ترجمه هادی هدایتی ،تهران : دانشگاه تهران

منابع خارجی

- 38-Brandenstein,W., Mayrhofer, M. (1964) . *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden
- 39-Bartholomae,Chr.(1904). *AltiranischesWorterbuch*, Strassburg
- 40-Boyce,M.(1975), *A Reader in Manichaen Persian and Partian*, ActaIranica 9
- 41-Eilers,W. (1982). *GeographischeNamengebung in und um Iran*, Munchen
- 42-Eilers,W. (1987). *IranischeOrtsnamenstudien* ,Wien
- 43-Kent, R. (1953). *Old Persian* , New Haven, American Oriental Society
- 44-Mackenzie,D.N.(1971). *A Concise Pahlavi Dictonary*,Oxford University Press
- 45-Nyberg, H.S. (1974) .*AManual of Pahlavi* ,Wiesbaden
- 46-Sundermann , W. (1992). *Sermon vomLichtnous*, m623a/1Sn /ii /4-5 /im